

An inquiry on the rule of limitation in court proceedings in scope of object of claim

Fereidoun Nahreini¹, Mohammad khakbaz^{2*}

1. Associate Professor in Faculty of Law, University of Tehran
2. Ph.D Student of Private Law in Tehran University Kish International Campus

(Received: April 23, 2020 ; Accepted: September 26, 2020)

Abstract

Undoubtedly, one of the most important concerns in lodging a petition and initiating a lawsuit is the scope of hearing within the limitations of the petition. Legitimacy, nature of rule and its limits seem to be important in order to clarify based on what criteria the scope of hearing is determined or limited or forbidden. The scope of hearing within the limitations of the petition can be inferred from the spirit and letter of Civil Procedure and some jurisprudential guidelines. The findings show that observance of this imperative procedural rule is a must in all hearing stages and is subject to sanction. There are some exceptions to the subject of the scope of hearing within the limitations of the petition but, these exceptions must be interpreted restrictively in favor of observance of this rule and other legal principles and rules including the principle of Impartiality of Judges. The present descriptive-analytical research examines this rule and the limitations of the court's authority to add parts to or omit parts of the petition and the lawsuit on the basis of legal principles and jurisprudential guidelines and also it aims to provide some suggestions in this regard.

Keywords

Scope of court's authority, object of claim, limitations of petition.

* **Corresponding Author**, Email: lawyer.khakbaz@gmail.com

کنکاشی بر قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته

فریدون نهرینی^۱، محمد خاکباز^{۲*}

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دکتری حقوق خصوصی پردیس بین الملل کیش دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵)

چکیده

بی تردید یکی از مسائل مهم آیین تنظیم دادخواست و اقامه دعوا قاعده «تعیین قلمرو رسیدگی دادگاه در محدوده خواسته» است. آنچه در این خصوص مهم و بنیادین جلوه می‌کند مشروعیت و ماهیت و همچنین حدود این قاعده است تا به دور از هر گونه ابهام روشن شود چه معیار و ضابطه‌ای قلمرو رسیدگی دادگاه را تعیین می‌کند و مشروعیت می‌بخشد یا آن را محدود یا به طور کلی ممنوع می‌کند. قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته از روح و منطوق مواد مختلف و پراکنده قانون آیین دادرسی مدنی و برخی مبانی فقهی مرتبط با آن قابل استنباط است. یافته‌های تحقیق نشان داد رعایت این قاعده امری و شکلی در همه مراحل دادرسی لازم و دارای ضمانت اجرایی است. هرچند استثنائاتی بر این قاعده وارد است، آن استثنائات باید به طور محدود تفسیر شوند تا حرمت این قاعده و سایر اصول و قواعد حقوقی مرتبط با آن، از جمله اصل بی طرفی دادرسی، حفظ شود. از این رو، محققان در تحقیق حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن بودند که قاعده یادشده و حدود اختیار دادگاه در افزودن یا کاستن از خواسته و عنوان دعوا را بر اساس اصول حقوقی و برخی مبانی فقهی بررسی کنند و در صورت امکان پیشنهادهایی ارائه دهند.

کلیدواژگان

اختیار دادگاه، حدود خواسته، خواسته.

* رایانامه نویسنده مسئول: Lawyer.khakbaz@gmail.com

مقدمه

خواستۀ هر دعوا اساسی‌ترین رکن آن است و سرنوشت دادرسی بدان وابسته است. آنچه خواهان از دادگاه می‌خواهد تا خوانده را به انجام دادن آن محکوم کند یا نظر دادگاه را به عنوان فصل الخطاب درباره آن موضوع اعلام کند «خواستۀ دعوا» نام دارد (اسدی ۱۳۹۷: ۱). «خواستۀ تقدیمی» حدود اختیار دادگاه را تعیین می‌کند و اصولاً رسیدگی دادگاه نمی‌تواند از قلمرو خواستۀ ذی‌نفع خارج شود. این موضوع یکی از اصول مسلم دادرسی‌های مدنی است که در این تحقیق «قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» نامیده می‌شود. این قاعده دارای ضمانت‌اجراهای آیینی و انتظامی و البته استثنائاتی است؛ مثلاً در دعوی مسئولیت مدنی جهت برگرداندن وضع زیان‌دیده به حال سابق^۱ اختیار دادگاه به تأسیس شیوه جبران زیان افزایش می‌یابد (ماده ۳ و ۱۰ ق.م.م. مصوب ۱۳۳۹). با این همه، باید از توسعه استثنائات به موارد مشابه پرهیز کرد تا با حکمت قاعده مخالفت نداشته باشد. با وجود اهمیت موضوع، در این زمینه تحقیق مستقل و عمیقی صورت نگرفته است و فقط برخی به طور خاص آن را به منزله قاعده مطرح کرده‌اند (نهرینی ۱۳۹۸: ۴۷۲ - ۵۰۲) و این فقدان تحقیق بعضی پرسش‌ها را در این زمینه پدید می‌آورد. بر اساس پژوهش‌های گذشته، روشن شده که طبق بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. خواهان با تعیین خواسته محدودۀ رسیدگی دادگاه را تعیین می‌کند (متین‌دفتری ۱۳۸۱: ۲۱۱؛ شمس ۱۳۹۳: ۴۵۱). در تحقیق پیش رو، محققان سر آن دارند گامی فراتر از این پژوهش‌ها بردارند؛ مثل اینکه تنها مستند قاعده بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. نیست، بلکه قاعده از روح کلی قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است. سپس نگاهی به ارتباط این قاعده با اصل بی‌طرفی دادرسی افکنده می‌شود و پس از آن ضمانت‌اجراهای آیینی و انتظامی و استثنائات آن بررسی می‌شود.

تبیین قاعده قلمرو رسیدگی دادگاه در محدوده خواسته

خواهان می‌تواند هر ادعایی را در دادخواست طرح کند. اما دادگاه در مقام یک مرجع قضایی و نهاد ثالثی که با اعمال قوانین ماهوی و شکلی به طور معین درباره یک اختلاف حقوقی

1. Restitutio in integrum: Restitution can be defined as the area civil law concerned with reversing unjust enrichment on the part of defendant (Andrew tettenborn, 2002 p. 1).

تصمیم‌گیری قاطع می‌کند (محسنی ۱۳۹۱: ۹۹) نمی‌تواند به خارج از خواسته خواهان رأی دهد. بند ۳ و ۴ ماده ۵۱، مواد ۲ و ۳۴۹، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. مستندات استخراج قاعده امری و شکلی «محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» هستند. به موجب آرای شعب مختلف دیوان عالی کشور این موضوع مورد رأی قرار گرفته است؛ مثلاً اگر خواسته مطالبه خسارت وارد بر عین مستاجر باشد و در موعد مقرر تغییر خواسته صورت نگیرد، صدور حکم بر تجدید ابنیه و وسایل ازبین‌رفته برخلاف تقاضای خواهان است. همچنین است اگر خواسته وجه نقد باشد و به تأدیة جنس رأی صادر شود برخلاف اصول دادرسی است (حیاتی ۱۳۹۷: ۱۱۸).

از دیدگاه دیگر، دادگاه در مسیری حرکت می‌کند که از تعدی یا تفریط از حدود خواسته در رسیدگی ممنوع است و باید عنوان و ماهیت دقیق خواسته را بشناسد و همان و توابع مرتبط با آن را مورد رسیدگی و حکم قرار دهد. مثلاً وقتی خواسته «تخلیه عین مستاجر به سبب عدم پرداخت اجور» است، دادگاه نمی‌تواند به سببی دیگر، مانند تعدی یا تفریط، رسیدگی و حکم تخلیه را صادر کند. چون نه تنها رسیدگی دادگاه محدود به عنوان خواسته است (بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م.)، بلکه محدود به سببی است که خواهان به موجب آن خود را مستحق می‌داند (بند ۴ ماده ۵۱). یا در موردی که خواسته «فسخ به استناد خیار عیب» است، اما دادگاه دعوی فسخ را به استناد خیار دیگری، چون غبن یا تدلیس، می‌پذیرد، به دلیل ورود دادگاه به خارج از سبب خواسته، از این قاعده تخلف شده است و حکم صادره به این دلیل قابل اعاده دادرسی است زیرا عنوان صدور رأی بیشتر یا خارج از خواسته خواهان مندرج در بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. مشمول هم می‌شود.^۱

۱. به این معنا که وقتی دادگاه به سببی خارج از خواسته خواهان رأی می‌دهد به نوعی خارج از خواسته خواهان رأی صادر کرده است. البته استناد خواهان به اسباب دارای اثر یکسان در یک دادخواست منع قانونی ندارد و قلمرو اختیار دادگاه در رسیدگی به همه این خواسته‌ها توسعه می‌یابد. اما چند حالت برای صدور رأی متصور است: حالت اول. از نظر مقررات ماهوی همه اسباب مطرح شده برای خواسته محکوم به بطلان دعوا است. در اینجا دادگاه پس از رسیدگی به همه آنها حکم به بطلان دعوا صادر می‌کند. حالت دوم. از نظر مقررات ماهوی اجابت خواسته به استناد همه اسباب مطرح شده ممکن است. در اینجا دادگاه پس از رسیدگی به یکی از اسباب حکم ماهوی به پذیرش خواسته خواهان صادر می‌کند و در ارتباط با سبب دوم قرار رد یا عدم استماع دعوا صادر می‌شود. زیرا وقتی دعوا با یکی از اسباب پذیرفته شد، اثر قانونی بر رسیدگی با سبب دیگر مترتب نیست (بند ۷ ماده ۸۴ ق.آ.د.م.). مثلاً اگر فسخ عقد به

باید توجه داشت که هر چه مرحله رسیدگی و درجه دادگاه بالاتر می‌رود دایره رسیدگی دادگاه محدودتر می‌شود. همچنین در مرحله اجرای احکام با اینکه ممکن است اشخاص دیگری به جز محکوم‌لّه به طور قهری از اجرای حکم بهره‌مند شوند، دادگاه نخستین فقط در محدوده محکوم‌به اجراییه صادر می‌کند (ماده ۵ ق.ا.ا.م.) و اجرای احکام در همان محدوده حکم را اجرا می‌کند و از هر گونه تغییر و دخالت در مفاد حکم به استناد ماده ۸ ق.آ.د.م. ممنوع است. مثال چالش‌برانگیز دیگر آنکه مردی از دادگاه صدور حکم طلاق زوجه را تقاضا می‌کند و دادگاه به تجویز ماده ۲۹ ق.ح.خ. ضمن صدور حکم طلاق زوج را مکلف به پرداخت مهر می‌کند. پس از صدور حکم، مرد در جایگاه محکوم‌لّه از اجرای حکم طلاق صرف‌نظر و تبعاً از پرداخت مهر خودداری می‌کند. در اینجا دادگاه نمی‌تواند به درخواست زوجه (خوانده) درباره مهر اجراییه صادر کند. زیرا از یک سو طبق ماده ۳۴ ق.ح.خ. اعتبار گواهی عدم سازش در این مورد سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است و با عدم مراجعه مرد به دفترخانه اجرای حکم با ایستایی مواجه می‌شود (نهرینی ۱۳۹۷: ۲۸۹) و از سوی دیگر حتی در مدت سه ماه یادشده هم اجرای احکام نمی‌تواند به درخواست زوجه بابت مهر اجراییه صادر کند. زیرا اول آنکه حکم ماده ۲۹ ق.ح.خ. استثنایی است و در مقام تردید باید تفسیر مضیق شود. دوم آنکه محکوم‌لّه این دعوا همان خواهان دعوای منتهی به صدور حکم قطعی، یعنی مرد، است نه زن و دادگاه نمی‌تواند به درخواست زن برگ اجرایی بابت مهر صادر کند؛ مگر اینکه دعوای تقابلی بابت مهر اقامه کرده باشد. مشاهده می‌شود که قاعده یادشده حتی در مرحله اجرا هم خودنمایی می‌کند.

استناد خیار تدلیس و غبن خواسته شود و به نظر دادگاه هر دو خیار محرز باشد، دادگاه حکم به اعلام فسخ به استناد خیار تدلیس صادر و نسبت به فسخ با خیار غبن قرار رد دعوا صادر می‌کند. حالت سوم. از نظر مقررات ماهوی اجابت خواسته به استناد یکی از اسباب مطرح‌شده ممکن است. این حالت هم مانند حالت دوم است. بنابراین، پس از رسیدگی به یکی از اسباب، حکم ماهوی به پذیرش خواسته خواهان صادر و درباره سبب دیگر قرار رد یا عدم استماع دعوا صادر می‌شود. با وجود این ضوابط علمی گاه خلاف آن در عمل دیده می‌شود. در پرونده کلاسه ۰۰۰۷۱ - ۱۳۹۹ شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی کنگاور، خواهان دو سبب برای فسخ قرارداد مطرح کرد و دادگاه به جهت عدم طرح مقررات قانونی در طرح دعوا قرار رد دعوای خواهان را در هر دو سبب صادر کرد، با این استدلال که اگر هر یک از این خيارات اعمال شود از دیگری رفع نیاز می‌شود. این رأی به همه جهاتی که بیان شد قابل نقد است.

درباره مستندات قانونی قاعده، برداشت بیشتر حقوقدانان از ماده ۲ ق.آ.د.م. «اصل اقامه دعوا توسط ذی‌نفع» و ضرورت ذی‌نفعی خواهان است (متین‌دفتری ۱۳۸۱: ۲۱۱؛ شمس ۱۳۹۳: ۴۵۱). اما با دقت بیشتر قاعده «محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» نیز از آن استخراج می‌شود. زیرا عبارت «هیچ دادگاهی» همه محاکم را از رسیدگی به مسائلی که مورد خواسته یا درخواست واقع نشده ممنوع ساخته است. بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. «الزام خواهان به درج خواسته در دادخواست» را مقرر کرده و پیرو آن رسیدگی دادگاه محدود به خواسته است. از سوی دیگر، به نظر برخی استادان، رسیدگی دادگاه نه تنها محدود به موضوع خواسته است بلکه اختیار تحصیل دلیل را هم ندارد و فقط در محدوده دلایل ارائه شده اصحاب دعوا رسیدگی می‌کند. البته اقدامات در زمینه ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. اقدامی برای حقیقت‌یابی است نه کشف دلیل (افتخارچهرمی و السان ۱۳۹۶: ۸۸).

ماده ۳۴۹ ق.آ.د.م. و بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ چهره‌های دیگر قاعده در مراحل مختلف دادرسی است. ماده ۵ ق.آ.د.م. فرانسه (ماده ۵ قبل از اصلاحات ۲۰۰۶) در حکمی مشابه ماده ۲ ق.آ.د.م. ایران مقرر می‌دارد: «دادرسی باید درباره همه آنچه که خواسته شده و تنها در مورد چیزی که خواسته شده اعلام نظر کند.» (محسنی ۱۳۹۱: ۸۰). در بند ۱-۱۰ اصول آ.د.م. فراملی حکم به شکلی دیگر جلوه‌گر شده است: «رسیدگی با طرح دعوی خواهان آغاز می‌شود. دادگاه نمی‌تواند راساً رسیدگی را آغاز کند.» (غمامی و محسنی ۱۳۹۲: ۹۶).

در تعریف قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته می‌توان گفت وفق روح مشترک مواد ۲، بند ۳ ماده ۵۱ و ۳۴۹، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. و اصل بی‌طرفی دادرسی رسیدگی دادگاه حقوقی محدود به خواسته‌ای است که ذی‌نفع (خواهان دعوی اصلی یا تقابلی^۱) در دادخواست خود آورده است؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار دادگاه را مجاز یا مکلف به ورود در مسائل خارج از خواسته کرده باشد. یعنی گاهی دادگاه به دعوی خواننده به طور استثنائی، بدون دادخواست تقابلی، رسیدگی می‌کند که این موضوع در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م. آمده است و استثنایی بر اصل ضرورت تقدیم دادخواست برای رسیدگی است (شمس ۱۳۹۳: ۴۶۹). نکته دیگر که توجه

به آن در کنار رعایت قاعده یادشده ضرورت دارد این است که در بسیاری از موارد دادگاه به اقتضای طبیعت خواسته و برای تضمین اجرای حقوق ماهوی که هدف آیین دادرسی است (نهرینی ۱۳۹۳: ۳۹) به موضوعاتی رسیدگی می‌کند که داخل در خواسته نیست، اما جزء «فرعیات مرتبط با خواسته» است و چه بسا آن موضوعات را در اسباب موجهه حکم خود می‌آورد. اما، این اقدام به هیچ وجه تخلف از قاعده رسیدگی در حدود خواسته نیست. زیرا این «فرعیات مرتبط» داخل در قلمرو خواسته هستند. مثل آنکه در رسیدگی به دعوی فسخ به استناد خیار تخلف از شرط به قوه قاهره مورد دفاع خواننده رسیدگی می‌کند، اما آن را مصداق قوه قاهره موضوع مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م. نمی‌شناسد^۱ و دعوی فسخ خواهان را موجه می‌شناسد (نهرینی ۱۳۹۴: ۱۵۷ - ۱۶۶) یا اینکه با استدلال به اینکه حادثه خارجی و غیر قابل دفع مانع از ایفای تعهد خواننده شده دعوی فسخ خواهان را رد می‌کند. در واقع، خواسته «فسخ» بوده و رسیدگی و رأی دادگاه به همان تعلق گرفته است. اما، موضوع مرتبط با آن «وجود یا عدم قوه قاهره» برای خواننده است که در صورت وجود قوه قاهره «تخلف از شرط» از سوی خواننده مصداق پیدا نمی‌کند. مثال دیگر اینکه در دعوی مطالبه وجه التزام دادگاه موضوع ایفای تعهد اولیه خواهان را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و به استناد عدم ایفای تعهد ابتدایی خواهان دعوی او را محکوم به بطلان می‌کند (خاکباز ۱۳۹۸: ۴۵ - ۹۵). خواسته «مطالبه وجه التزام» بوده و رسیدگی و رأی دادگاه به همان تعلق گرفته است. اما، موضوع مرتبط با آن «ایفای تعهد اولیه و معاوضی خواهان» در برابر خواننده است که مورد دفاع خواننده واقع شده است که در صورت عدم ایفای این تعهد از طرف خواهان وجه التزام به خواهان تعلق نمی‌گیرد. در هر دو مثال یادشده، رسیدگی دادگاه در محدوده خواسته بوده است. اما، قاضی برای تضمین حقوق ماهوی در فرعیات مرتبط با آن وارد شده است و اقدام او در ورود به این مسائل منطبق با موازین دادرسی است.

۱. دادنامه شماره ۳۸۷ - ۱۳۷۳/۰۶/۳۱ صادره از شعبه اول دادگاه حقوقی ۱ تهران (برای مشاهده کامل دادنامه و گردش کار

آن ← اجتهادی و همکاران ۱۳۷۴: ۷۷؛ خاکباز ۱۳۹۹: ۴۴ - ۴۸).

ارتباط قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته با اصل بی‌طرفی دادرسی^۱

به موجب اصل بی‌طرفی دادرسی، قاضی در مقام یک انسان وارسته باید در اندیشه، گفتار، تصمیمات جزئی و کلی خود بدون کوچک‌ترین گرایش قلبی به یکی از طرفین فقط به دادرسی منصفانه^۲ فکر کند و تصمیم خود را متکی به قانون سازد. اصل یادشده، علاوه بر ریشه قانونی در مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م. و حقوق خارجی، دارای مبانی قوی دادرسی در فقه امامیه است؛ از جمله آنکه در روایات به بی‌طرفی قاضی سفارش فراوان شده^۳ تا جایی که حتی دشمن قاضی از عدالت او ناامید نشود (سبحانی ۱۴۱۸: ۳۲۹) یا اینکه قاضی از تلقین دلیل به یکی از اصحاب دعوا منع شده است^۴ تا بی‌طرفی او حفظ شود. همچنین می‌توان مستندات دیگری برای بی‌طرفی دادرسی پیدا کرد.^۵ اکنون باید بدانیم اصل بی‌طرفی دادرسی ارتباط تنگاتنگ با قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه به خواسته دارد. توضیح آنکه اگر دادگاه بدون سبب قانونی به موضوعات خارج از خواسته رسیدگی و رأی صادر کند، خلاف اصل بی‌طرفی دادرسی حرکت کرده و به نوعی از یکی از

1. neutrality of judge

۲. اصل دادرسی منصفانه (The right to fair trial) نیز یکی از اصول قانون حقوق بشر سال ۱۹۹۸ بود که در ۲ اکتبر سال ۲۰۰۰ به اجرا درآمد:

the human rights act 1998 came into force As of 2 october 2000. (Stephen M Gerlis 2001: p. 4)

۳. یکی از روایات در این باب این است که حضرت علی^(ع) از ادامه پذیرفتن میهمانی کسی که در مقام یکی از اصحاب دعوا پیش او شکایتی آورده بود خودداری فرمودند (طباطبایی ۱۴۱۸: ۵۶) یا اینکه قاضی نباید صدای خود را بر یکی از خصمان به اندازه‌ای بالا ببرد که بر طرف دیگر تا آن حد بالا نبرده است (موسوی اردبیلی ۱۴۲۳: ۸). روایت است که ابو اسود دؤبلی را حضرت امیر متصدی منصب قضا کرد. پس از مدتی او را برکنار کرد و به ایشان فرمود: «دیدم صدایت از صدای صاحب دعوا بالاتر است.» (بهرامی ۱۳۹۴: ۱۸۶ - ۱۸۷).

۴. مثلاً در منابع فقهی روایات معتبری وجود دارد که به موجب آن‌ها قاضی از «تلقین دلیل» به طرفین منع شده است (بروجردی ۱۴۲۹: ۱۲۴؛ شهید ثانی ۱۴۱۰: ۷۵) و ممنوعیت تلقین دلیل یکی از پایه‌های فکری اصل بی‌طرفی دادرسی در فقه امامیه است و اصل بی‌طرفی دادرسی، همان‌طور که در متن اصلی اثبات خواهد شد، پایه اصلی قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته است.

۵. قاضی نمی‌تواند خود، بدون تقاضای مدعی، مدعی‌علیه را سوگند دهد (شهید ثانی ۱۴۱۰: ۸۵) و خود مدعی یا مدعی‌علیه بدون تقاضا از طرف حاکم نمی‌تواند طرف مقابل را قسم دهد (انصاری ۱۴۱۵: ۲۰۵). ممنوع ساختن قاضی از سوگند طرف دعوا بدون تقاضای مدعی حرکت در جهت اصل بی‌طرفی دادرسی است و اصل بی‌طرفی دادرسی، چنان‌که در متن اصلی اثبات خواهد شد، پایه اساسی قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته است.

اصحاب دعوا جانبداری کرده است و با این اقدام خود ابتدا اصل بی طرفی را نقض کرده و سپس خارج از حدود خواسته رسیدگی و تصمیم گیری کرده است. بنابراین اصل بی طرفی ابتدا مانع از چنین اقدامی می شود و سپس قلمرو رسیدگی دادگاه را محدود به خواسته می کند. البته باید توجه داشت رسیدگی دادگاه به موضوعات خارج از خواسته خواهان الزاماً به مفهوم خروج از اصل بی طرفی دادرسی نیست. چون ممکن است ناشی از بی دقتی دادگاه باشد. اما در اینجا درباره موردی بحث می شود که دادگاه با توجه و دقت و به سبب جانبداری یکی از طرفین به خارج خواسته ورود پیدا کرده که مورد اخیر مصداق بارز نقض اصل بی طرفی دادرسی است.

ضمانت اجرای تخلف از قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته

یکی از اوصاف قاعده حقوقی و وجه تمیز آن از دستورهای اخلاقی «ضمانت اجرای» آن است (دانش پژوه ۱۳۹۰: ۵۱؛ جعفری لنگرودی ۱۳۸۳: ۸۳؛ باریکلو ۱۳۹۴: ۲۵). ضمانت اجراها هم، بسته به اختلاف موارد، متفاوت اند (کاتوزیان ۱۳۸۱: ۵۶). تخلف از قاعده به دو دسته آیینی و انتظامی تقسیم می شوند و هر یک دارای ضمانت اجرا هستند که در ادامه بررسی می شوند.

تخلف آیینی در صدور رأی به خارج خواسته و ضمانت اجرای آن

تبعات آیینی نقض قاعده شامل موارد زیر است:

درخواست اعاده دادرسی از سوی ذی نفع

حکم در خارج از خواسته مشمول بند ۱ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. و حکم بیش از خواسته تابع بند ۲ آن است. در بند اول محکوم به «خروج تخصصی و موضوعی» از عنوان خواسته دارد و از این جهت قابل اعاده دادرسی است. مانند آنکه خواسته الزام به تنظیم سند رسمی است، اما به اشتباه تحویل مبیع هم در رأی آمده است. به فرموده یکی از حقوقدانان «موضوع حکم» متأثر از «موضوع خواسته» است و در بند ۱ ماده ۴۲۶ با صدور حکم در خارج خواسته «موضوع حکم» از «موضوع دعوا یا خواسته» متفاوت شده است (بهرامی ۱۳۸۸: ۲۹۴). بند دوم در جایی است که رأی صادره در موضوع خواسته صادر شده، اما بیش از تقاضای خواهان است؛ مثلاً در موردی که خواسته مطالبه صد میلیون تومان وجه نقد به طور قاطع توسط خواهان تعیین شده است، دادگاه بدون جهت

قانونی نظیر افزایش خواسته خواهان وفق ماده ۹۸ ق.آ.د.م. به بیش از آن مثلاً صدویست میلیون تومان حکم داده باشد، جهت اعاده دادرسی محقق شده است به علاوه حکم خارج از خواسته قابل درخواست اعاده دادرسی به جهت مخالفت رأی با حکم بیّن قانون است. زیرا چنین حکمی با قانون امری مندرج در ماده ۲ و بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. مخالفت دارد و به این دلیل قابل اعاده دادرسی است.

ایجاد حق درخواست تجدیدنظر برای ذی نفع

اگر رأی صادره از دادگاه از یک سو وفق مواد ۳۳۱ تا ۳۳۳ ق.آ.د.م. از آرای قابل تجدیدنظر باشد و از سوی دیگر خارج از خواسته باشد، می‌توان به استناد بند هـ ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. از آن تجدیدنظرخواهی کرد. زیرا رأی بیش از خواسته یا خارج از آن مخالف با موازین قانونی است و مصداقی از عنوان عام «خلاف قانون» در بند هـ ماده ۳۴۸ است. چنین رأیی قاعده امری و شکلی محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته را نقض می‌کند و به این جهت قابل تجدیدنظر است. دادنامه ۱۱۴۴ - ۱۳۹۱/۰۹/۲۸ شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نمونه‌ای از مواردی است که رأی دادگاه نخستین به دلیل صدور حکم در خارج از خواسته نقض شده است. در این پرونده فوق خواسته اولیه «الزام خواننده به پرداخت خسارات ناشی از عدم ایفای تعهد قرارداد» بوده؛ اما خواهان در جلسه اول دادرسی خواسته خود را به «الزام خواننده به رفع نواقص موجود در ساختمان» تغییر داده است. دادگاه نخستین بدون توجه به این تغییر خواسته به همان خواسته اولیه رأی صادر کرده است و دادگاه تجدیدنظر به این جهت رأی را نقض کرده و جهت اصدار رأی مورد خواسته پرونده را به دادگاه نخستین برگردانده است.^۱ باید توجه داشت رأی متفاوت از

۱. در قسمت‌هایی از دادنامه تجدیدنظر می‌خوانیم: «... با توجه به اینکه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مرجع رسیدگی مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم در محدوده خواسته تعیین شده در دادخواست یا خواسته‌ای که مطابق مقررات ماده ۹۸ قانون مذکور در موعد قانونی تغییر یافته می‌باشد و از آنجا که مرجع بدوی به خواسته تغییر یافته مبنی بر الزام خواننده به رفع نواقص و ساختمان و ایفای تعهدات قراردادی اتخاذ تصمیم نکرده، بنابراین به استناد بند هـ و تبصره ماده ۳۴۸ و صدر ماده ۳۵۸ قانون یادشده دادنامه تجدیدنظر خواسته نقض گردیده و پرونده جهت اصدار رأی مورد خواسته دعوا به مرجع محترم بدوی اعاده می‌شود. این رأی قطعی است. رئیس و مستشار شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.» (خاکباز ۱۳۹۹: ۱۲۹ - ۱۳۱).

خواسته در دو فرض قابل بررسی است. فرض اول وقتی است که دادگاه بدوی بیش از خواسته خواهان رأی داده است. در این فرض دادگاه تجدیدنظر رأی را در قسمت بیش از خواسته نقض می‌کند. چون دادگاه نخستین در قدرِ مُتَيَقَّن از خواسته رسیدگی کرده و نیاز به ارسال مجدد به دادگاه بدوی نیست. فرض دوم حالتی است که دادگاه نخستین به عنوانی متفاوت از خواسته خواهان رسیدگی کرده و گویا اساساً خواسته او را مورد رسیدگی قرار نداده است. در این فرض، بعد از نقض حکم، پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه نخستین برمی‌گردد. این دادنامه همان طور که توضیح داده شد مشمول فرض دوم بوده است.

ایجاد حق فرجام‌خواهی برای ذی‌نفع

یکی از وظایف دیوان عالی کشور در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. بررسی تقاضای فرجام متقاضی از جهت رعایت اصول امره دادرسی است. یکی از این اصول قاعده «محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» است. مثلاً در رأی اصراری ۳۰ - ۱۳۷۴/۰۸/۳۰ دیوان عالی کشور رأی دادگاه تجدیدنظر به دلیل صدور حکم در خارج خواسته نقض شده است (دفتر مطالعات دیوان عالی کشور ۱۳۷۶: ۵۶۹ - ۵۷۰). در قسمت پایانی ماده ۴۰۳ ق.آ.د.م. هم مقرر شده است که اگر رأی دادگاه خارج از خواسته صادر شده باشد «نقض بلاارجاع» می‌شود.

تخلف انتظامی قاضی صادرکننده رأی در خارج از خواسته

اگر قاضی با علم به اینکه خواهان خواسته خود را وفق ماده ۹۸ ق.آ.د.م. تا پایان جلسه اول دادرسی افزایش یا تغییر نداده، به موضوعات خارج خواسته رأی دهد، به نوعی از خواهان جانبداری یک‌طرفه کرده و طبق بند ۴ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مرتکب تخلف انتظامی با عنوان «خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضایی»^۱ شده است. .. چهره دیگر این خروج در صدور حکم به نفع خواننده بدون طرح دعوای تقابل از ناحیه اوست. مثلاً اگر دادگاه الزام خواننده به ایفای تعهدی را منوط به ایفای تعهد معاوضی خواهان کرده باشد، در شرایطی که خواهان دعوای تقابل اقامه نکرده باشد، حکم به خارج از خواسته تلقی می‌شود. طبق دکترین

عوض^۱ علت تعهدات^۲ معوض ایفای تعهد طرف دیگر است.^۳ اما نمی‌توان برای اجرای حقوق ماهوی قواعد آمره دادرسی مدنی را نادیده گرفت. زیرا اصل بر ممنوعیت دادگاه از صدور حکم در خارج خواسته است؛ حتی اگر این موارد خارج خواسته در زمره تعهدات معاوضی باشند. در این زمینه نظریه مشورتی از اداره حقوقی دادگستری هم شایان توجه است.^۴

1. doctrine of consideration

در حقوق کامن‌لا نیز عوض (consideration) یکی از ارکان قرارداد است که در صورت فقدان آن قرارداد یک توافق ساده (agreement) است و با عوض و سایر ارکان دیگر، نظیر ایجاب-قبول و غیره، به قرارداد معتبر (valid contract) تبدیل می‌شود (Hunt 1934: 159). البته قراردادهای رسمی نیاز به عوض ندارند (Monahan & Carr-Gregg 2001: 21).

۲. از عنوان جهت تعهد به «علت تعهد» نیز یاد شده است (قاسم‌زاده ۱۳۸۹: ۱۲۳؛ امامی ۱۳۴۰: ۲۱۸).

۳. از دیدگاه‌های قوی که به تعهدات معوض طرفین در تعهدات معاوضی توجه دارد نظریه عدالت معاوضی (commutative justice یا interactive justice) است (Wright 2000: 1860). عدالت معاوضی قسیم منطقی عدالت توزیعی است (piketty 2014: 197). جدا از تعریف‌هایی که در فلسفه حقوق به عمل آمده، عدالت معاوضی از دیدگاه کاربردی بدین معناست که «رعایت موازنه حقوق قراردادی طرفین عقد معاوضی اقتضای این را دارد که حقوق طرفین قرارداد مانند دو کفه ترازو با هم برابری کند که به آن عدالت معاوضی یا قراردادی می‌گویند و هرگاه این تعادل مخدوش گردد باید به وسیله قانون و اصول حقوقی جبران گردد.» (خاکباز ۱۳۹۶: ۹۴).

۴. پرسش و پاسخ از اداره حقوقی دادگستری بدین شرح است: «سؤال: هرگاه در قرارداد طرفین انجام تعهداتی نسبت به یک‌دیگر را توافق کرده باشند، چنانچه یکی از طرفین دادخواست الزام به انجام تعهدات طرف مقابل را بخواهد و خواننده در دفاع از خویش اظهار بدارد: خواهان تعهدش را انجام تا خواننده نیز تعهدش را انجام دهد، آیا دعوای خواهان قابلیت رسیدگی و استماع دارد یا خیر؟ پاسخ: در صورتی که انجام تعهد یک طرف قرارداد در قبال انجام طرف دیگر باشد و دادگاه احراز نماید که به‌رغم آمادگی خواهان برای اجرای تعهدات خود خواننده از انجام تعهدات متقابل خودداری نموده است، صدور حکم بر الزام خواننده به انجام تعهد در قبال ایفای تعهدات از سوی خواهان بلامانع است و نیاز به دادخواست تقابل ندارد.» (سایت دادآور، تاریخ بهره‌گیری: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ www.dadavar.ir). باید توجه داشت آنچه در این نظریه به الزام متقابل خواهان مشروعیت بخشیده است «آمادگی خواهان برای اجرای تعهدات» است؛ یعنی خود خواهان در دادگاه اقرار می‌کند در صورتی که خواننده تعهدش را انجام دهد من هم تعهد معاوضی خود را انجام می‌دهم. ولی اگر خواهان بر سر این موضوع گفت‌وگو یا اختلافی با خواننده داشت، حتماً هم‌سو با قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته خواننده باید دعوای تقابل اقامه کند.

استثنائات قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته

این عبارت مشهور است که هر حکم عام استثنا دارد (مراغی ۱۴۱۷: ۴۷۴؛ مامقانی ۱۳۱۶: ۴۳۳؛ مازندرانی ۱۴۱۱: ۵۰۰). قاعده یادشده نیز استثنائاتی دارد. استثنائات قاعده مواردی است که قانون‌گذار دادگاه را مکلف دانسته اختیار رسیدگی و صدور حکم خود را به مسائل خارج خواسته به دلیل رعایت مصلحتی توسعه دهد. استثنائات شامل مواردی است که در ادامه می‌آید. استثنای اول: دادگاه خانواده در دعوی طلاق به مسائل خارج خواسته، مانند مهریه و غیره، به تجویز ماده ۲۹ ق.ح.خ. رسیدگی می‌کند که این موضوع برخلاف اصل کلی است (خالقیان و همکاران ۱۳۹۵: ۵۳). استثنای دوم: به موجب ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. و تبصره آن متفرعات دعوا را می‌توان حتی بعد از جلسه اول دادرسی و بدون طرح دادخواست و خواسته مستقل مطالبه کرد و دادگاه باید به آنها حکم دهد. استثنای سوم: در دعوا به خواسته «تخلیه عین مستأجره» املاک تجاری تابع قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه به تجویز مواد ۱۵ و ۲۷ و ۲۸ ق.ر.م.و.م. ۱۳۵۶ موضوع «حق کسب یا پیشه یا تجارت» را مورد حکم قرار می‌دهد. این نیز چهره دیگری از صدور حکم به خارج خواسته است. استثنای چهارم: در دعوی مسئولیت مدنی^۱ برای برگرداندن وضع زیان‌دیده به حالت سابق^۲ وفق مواد ۳ و ۱۰ ق.م.م. مصوب ۱۳۳۹ دادگاه می‌تواند شیوه جبران زیان را در حکم خود بیاورد، حتی اگر خواهان جبران زیان را به آن شیوه در دادخواست تقاضا نکرده باشد. تأسیسی بودن حکم دادگاه در دعوی مسئولیت مدنی این امکان را به او می‌دهد که بتواند به مسائلی خارج خواسته خواهان، چون الزام به عذرخواهی و درج در جراید و امثال آن، رأی دهد و در واقع دست دادگاه برای بازگرداندن عدالت ازدست‌رفته زیان‌دیده باز است. استثنای پنجم: توافق طرفین در زمینه محدود کردن حق دادخواه است. اسقاط کلی حق دادخواهی به جهت مخالفت با ماده ۹۵۹ ق.م. مؤثر نیست. اما توافق اشخاص در مواردی می‌تواند این حق را محدود یا ساقط کند و پیرو آن قلمرو رسیدگی دادگاه هم به موارد ساقط‌شده محدود می‌شود. به طور کلی، می‌توان زوال حق دادخواهی را در سه مورد بررسی کرد:

1. tort: extra contractual obligations
2. restitutio in integrum (Rafiei 1394: p. 963).

۱. در برخی موارد یکی از طرفین، مثل بائع، با آگاهی از استحقاق مشتری، با شرط زوال حق دادخواهی، مشتری جاهل را فریب می‌دهد. چنین توافقی به دلیل مخالفت با نظم عمومی و اخلاق باطل است (کاتوزیان ۱۳۸۹: ۲۲۳). حتی اگر دادخواهی یک حق مدنی قابل اسقاط دانسته شود، اسقاط آن در این فرض «اسقاط ما لم یجب» است و صحیح نیست (مراغی ۱۴۱۷: ۵۱۳). از سوی دیگر، حق بدون ضمانت اجرا می‌ماند و بی‌معناست (ایران‌شاهی ۱۳۹۶: ۴۱).

۲. موردی که با توافق طرفین حق دادخواهی محدود می‌شود. این محدودیت به دو شکل مطرح می‌شود: الف) جایی که شرط شود در یک بازه زمانی خاص، مثلاً دو سال از تاریخ بیع، امکان دادخواهی برای طرفین وجود داشته باشد. وقتی مقنن اجرای پاره‌ای حقوق را فقط در یک بازه زمانی ممکن می‌داند، با انقضای مدت، دیگر نمی‌توان حقی را برای دارنده در نظر گرفت. پس طرفین نیز می‌توانند چنین محدودیتی را در عقود خود قرار دهند. همچنین بعد از آن مدت هم امکان دادخواهی برای متضرر وجود ندارد و هم به دنبال آن قلمرو رسیدگی دادگاه محدود می‌شود. از جمله شروط رایج در قراردادها شروط محدودکننده مسئولیت است. این شروط، علاوه بر محدود کردن مسئولیت، حق اقامه دعوا را نیز محدود می‌کنند. زیرا در اثر این شروط آنچه مسلم است این است که مشروط‌علیه در طرح برخی از دعاوی با مانع جدی روبه‌رو خواهد شد. مرور زمان نیز شرط قانونی در تحدید زمانی مسئولیت است که به وسیله آن خواننده می‌تواند به آن استناد کند یا از استناد به آن صرف‌نظر کند. بر این اساس، طرفین می‌توانند در قراردادهایشان مدت مرور زمان را افزایش یا کاهش دهند. از سوی دیگر در نظام حقوقی ایران، که قاعده عام مرور زمان وجود ندارد، طرفین می‌توانند با درج شرطی در قرارداد مسئولیت خود را از حیث مدت محدود کنند (هوشمند ۱۳۹۷: ۶۱). ب) گاه محدود کردن حق دادخواهی از بابت سببی خاص، مثل اسقاط حق فسخ خریدار به استناد خیار عیب باشد، طرح دعاوی فسخ به سبب عیب پذیرفته نیست.^۱ به بیان دیگر زوال حق دادخواهی با این کیفیت پشتوانه قانونی دارد (ماده ۴۳۶ ق.م.).

۱. این مورد طبق مفهوم مخالف وصف ماده ۹۵۹ ق.م. که بموجب آن اسقاط حق استیفا در امور مدنی در یک رابطه خاص و جزئی را ممکن می‌داند، می‌توان اسقاط حق دادخواهی در موردی خاص را پذیرفت مثل اسقاط حق دادخواهی اعلام فسخ عقد به استناد خیار عیب.

۳. جایی که طرفین فقط حق اقامه دعوا در مراجع دادگستری را از خود سلب می‌کنند؛ مانند شرط صلاحیت داوری. البته همان اراده مشترک می‌تواند بار دیگر حق دادخواهی را برای طرفین ممکن کند. برای همین در بند ۱ ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م. تراضی طرفین منجر به زوال داوری دانسته شده است. مفاد بخشی از بند ۵ اصل ۱۰ آیین دادرسی مدنی فراملی بر پذیرش شرط تحدید دادخواهی دلالت دارد که بیان می‌کند: «طرفین حق دارند در هر زمانی با اراده خود به موجب انصراف، پذیرش، موافقت، و یا توافق دوستانه به تمام یا بخشی از دادرسی پایان دهند یا آن را اصلاح کنند...». رویکرد پژوهشگران و قانون‌گذار این است که دعوا مانند شیء متعلق به طرفین است (غمامی و محسنی ۱۳۹۲: ۹۸) و اصحاب دعوا می‌توانند از باب ابتکار و اختیار خویش در شروع دادرسی مدنی کیفیت آن را معلوم کنند و در بقا یا زوال دعوی آن تصمیم بگیرند (American Law Institute UNIDROIT 2004: 29-30). پس، شروط محدودکننده دادخواهی هم‌سو با بند ۵ اصل ۱۰ ق.آ.د.م. فراملی است. باید توجه داشت در تفسیر استثنائات فوق باید به قدرِ مُتَبَيَّن اکتفا کرد و نباید به کمک قیاس آن را به سایر موارد مشابه توسعه داد.

نتیجه

محاکم عمومی حقوقی در همه مراحل و مقاطع دادرسی صرفاً می‌توانند در چارچوب خواسته به دعوا رسیدگی و رأی صادر کنند. این اصل که از ماده ۲، بند ۳ و ۴ ماده ۵۱ و ۳۴۹، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.، و آرای اصراری دیوان عالی کشور استخراج می‌شود اصل یا قاعده «محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» نامیده می‌شود. ضمانت اجرای تخلف از قاعده رسیدگی دادگاه در حدود خواسته شامل دو نوع تخلف آیینی و انتظامی است: الف) تخلف آیینی دادگاه سبب ایجاد حق تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، و درخواست اعاده دادرسی از احکام خارج از خواسته برای ذی‌نفع می‌شود؛ ب) تخلف انتظامی بدین معناست که آرای اصداری خارج خواسته در صورت وجود سوءنیت قاضی در جانبداری از یکی از طرفین موجب تخلف انتظامی برای دادرس است. زیرا نقض اصل بی‌طرفی دادرس به شمار می‌رود. پیرو این قاعده باید گفت استثنائات قانونی قاعده رسیدگی دادگاه به خارج خواسته مواردی است که دادگاه به حکم قانون‌گذار و به مصلحتی باید به مسائل خارج از خواسته رسیدگی و رأی صادر کند که در تفسیر

آن‌ها باید به قدرِ مُتَيَقَّن اکتفا کرد و شامل موارد زیر است: الف) در دعوی طلاق دادگاه خانواده به مسائلی چون جهیزیه و مهریه به تجویز ماده ۲۹ ق.ح.خ. رسیدگی می‌کند؛ ب) الزام قاضی به رسیدگی به متفرعات دعوا در بین دادرسی و بدون آنکه از طرف ذی‌نفع خواسته مستقلی مطرح شده باشد به استناد تبصره ۱ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. یکی دیگر از استثنائات است؛ ج) صدور حکم به حق کسب یا پیشه در دعوی تخلیه وفق مواد ۱۵ و ۲۷ و ۲۸ ق.ر.م.و.م. ۱۳۵۶؛ د) اختیار دادگاه در تأسیس شیوه جبران زیان در مواد ۳ و ۱۰ ق.م.م. مصوب ۱۳۳۹؛ ه) محدود کردن حق دادخواهی و به تبع آن محدود شدن اختیار دادگاه در رسیدگی نیز از دیگر استثنائات است.

منابع

- اجتهادی، عباس و همکاران (۱۳۷۴). *گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی*، تهران، میزان.
- اسدی، بهنام (۱۳۹۷). «نگاهی به مسائل مربوط با خواسته»، *قانون یار*، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، د ۲، ش ۷، صص ۴۸۳ - ۴۹۱.
- افتخار جهرمی، گودرز و مصطفی‌السان (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، میزان، ج ۲.
- امامی، سید حسن (۱۳۴۰). *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه، ج ۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب القضاء و الشهادات*، محقق: گروه پژوهش کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، قم، التراث الشيخ الاعظم.
- ایران‌شاهی، علی‌رضا (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- باریکلو، علی‌رضا (۱۳۹۴). *مسئولیت مدنی*، تهران، میزان.
- بروجردی، آقاسین (۱۴۲۹ ق). *جامع احادیث شیعه*، تهران، فرهنگ سبز، ج ۳۰.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۸). *آیین دادرسی مدنی* ۳ و ۴، تهران، نگاه بینه.
- بهرامی، محمدکاظم (۱۳۹۴). *اخلاق و آداب قضاوت*، قم، معارف.
- پژوهشگران دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور (۱۳۷۶). *مذاکرات و آرای هیئت عمومی دیوان عالی کشور*، سال ۱۳۷۴، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳). *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران، گنج دانش.
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۷). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، میزان.
- خاکباز، محمد (۱۳۹۶). *عدالت معاوضی و قاعده موازنه*، تهران، مجد، ج ۱.
- _____ (۱۳۹۸). *رساله عملی در وجه التزام*، تهران، مجد.
- _____ (۱۳۹۹). *عدالت و انصاف در آینه آرای قضایی: گزیده آرا و تحلیل آن‌ها*، تهران، جنگل، ج ۱.
- خالقیان، جواد؛ امید محمدی؛ الهه نوری (۱۳۹۵). *بررسی صلاحیت دادگاه خانواده*، تهران، اندیشه سبز نوین.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰). *مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام*، تهران، سمت.
- سبحانی، سید جعفر (۱۴۱۸ ق). *نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه العرّاء*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱.

- شمس، عبدالله (۱۳۹۳). دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک، ج ۱.
- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، محقق: محمد بهره‌مند و همکاران، قم، آل البيت، ج ۱۵.
- عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شارح: سید محمد کلانتر، قم، داوری، ج ۳.
- غمامی، مجید؛ حسن محسنی (۱۳۹۲). آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، انتشار.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۹). اصول قراردادها و تعهدات، تهران، دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). مقدمه علم حقوق، تهران، انتشار.
- _____ (۱۳۸۹). عقود معین، تهران، انتشار، ج ۴.
- مازندرانی، اسماعیل (۱۴۱۱ ق). الرسائل الفقہیہ، محقق: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ج ۱.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶ ق). غایه الآمال فی شرح المکاسب، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۳.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تصحیح و مقابله: محمود طاق‌دره و نقی قهرمان‌پور، تهران، مجلد.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱). «مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور»، دادگستری، ش ۷۹، صص ۹۹ - ۱۲۳.
- _____ (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران، انتشار، ج ۱.
- مراغی، سید عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). العناوین الفقہیہ، قم، نشر اسلامی، ج ۲.
- موسوی‌اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ ق). فقه القضاء، بی‌نا، ج ۲.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، ج ۱.
- _____ (۱۳۹۴). ماهیت و آثار فسخ قرارداد در حقوق ایران، تهران، گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۷). ایستایی اجرای حکم دادگاه، تهران، گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، ج ۲.
- هوشمند، مهرداد (۱۳۹۷). قانون پریشی آیین دادرسی مدنی، تهران، جنگل.

References

- Ameli, Zeinoddin (1989). *Rozatolbahiah Fi Sharhe Allomato Dameshgiah*, By Seyed Mohammad Kalantar, Vol. 3, Qom, Davari Publications. (in Arabic)
- American Law Institute UNIDROIT (2004). *Principles of Transnational Civil Procedure*, American.
- Andrew tettenborn, MA, LLB (2002). *The law of Restitution in England and Ireland*, London, Third edition.
- Ansari, Morteza (1994). *Adjudication and Testimony*, Researcher of Research Team of Sheikh Ansari Commemoration Congress, Qom, Sheikh Ansari Publications. (in Arabic)
- Asadi, Behnam (2018). A Survey of Issues Related to Relief Sought, Ghanounyar Quarterly, Jahad Daneshgahi Scientific Information Center, Course 2, No 7, pp. 483-491. (in Persain)
- Bahrami, Bahram (2009). *Civil Procedure III & Iv*, Tehran, Negah Bayeneh Publications. (in Persain)
- Bahrami, Mohammadkazem (2015). *Judgment Ethics & Manners*, Qom, Maarif Publications. (in Persain)
- Bariklo, Alireza (2017). *Civil Liability: Extra-Contractual Obligations*, Tehran, Mizan Publications. (in Persain)
- Boroujerdi, Aghahosseini (2008). *Jami Ahadis Shiah*, Vol. 30, Tehran, Farhang Sabz Publications. (in Arabic)
- Daneshpajouh, Mostafa (2011). *An Introduction to Law with an Emphasis on Iranian and Islamic Law*, Tehran, Samt Publications. (in Persain)
- Eftekhar-Mahromi, Goudarz & Elsan, Mostafa (2017). *Civil Procedure*, Vol. 2, Tehran, Mizan Publications. (in Persain)
- Ejtehadi, Abbas et al. (1995). *Selected Writs of Civil Courts*, Tehran, Mizan Publications. (in Persain)
- Emami, Seyed Hassan (1961). *Civil Law*, Vol. 1, Tehran, Eslamieh Publication. (in Persain)
- G`erard CORNU et Jean Foyer (1996). *procedure civile*, puf, 3ed.
- Ghamami, Majid (2015). *Principles of Procedure in terms of Procedure: On the Civil Procedure of France*, Vol. 2, Tehran, Enteshar Publications. (in Persain)
- Ghamami, Majid & Mohseni, Hassan (2013). *Transnational Civil Procedure*, Tehran, Enteshar Publications. (in Persain)
- Ghasemzadeh, Seyed Morteza (2010). *Principles of Contracts and Obligations*, Tehran, Dadgostar Publications. (in Persain)
- Geoff, Monahan; Susan Carr-Gregg; *Essential Contract Law*; published (2001). By Cavendish publishing Australia, Tehran, cheragh danesh, 1392.
- Hayati, Aliabbas (2018). *Civil Procedure in Contemporary Legal Order*, Tehran, Mizan Publications. (in Persain)
- Houshmand, Mehrdad (2018). *Questions about Civil Procedure*, Tehran, Jangal Publications. (in Persain)
- Hunt, Martin (1934). *A level and level law*, By: Mohamad-taghi rafaei, Tehran, Majd.
- Iranshahi, Alireza (2017). *Civil Procedure*, Tehran, Payame Noor University Publications. (in Persain)

- Jafari-Langroudi, Mohammad-Jafar (2004). *An Introduction to Law*, Tehran, Ganj-e Danesh Publications. (in Persain)
- Katouzian, Naser (2002). *An Introduction to Law*, Tehran, Enteshar Publications. (in Persain)
- Katouzian, Naser (2010). *Specified Contracts*, Vol. 4, Tehran, Enteshar Publications. (in Persain)
- Khakbaz, Mohammad (2017). *Commutative Justice and Rule of Balance of Rights and Obligations*, Vol. 1, Nature, Applications and Instances, Tehran, Majd Publications. (in Persain)
- Khakbaz, Mohammad (2019). *A Treatise on Penalty Clause*, Tehran, Majd Publication. (in Persain)
- Khakbaz, Mohammad (2020). *Justice and Equity in Judicial Dedications: Selected Decisions and their Analysis*, Vol. 1, Tehran, Jangal Publications. (in Persain)
- Khaleghian, Javad; Mohammadi, Omid, Elaheh (2016). *Jurisdiction of Family Court*, Tehran, Andisheh Sabz Novin Publications. (in Persain)
- Mamaghani, Mohamam-Hassan (1971). *Ghayatolamal Fi Sharholmakasib*, Vol. 3, Qom, Majmaolzakhair aleslamiah Publications. (in Arabic)
- Maraghi, Seyed Abdolfatah (1996). *Alanavinolfeghhiah*, Vol. 2, Qom, Eslami Publications. (in Arabic)
- Matini Daftari, Ahmad (2002). *Civil and Commercial Procedure by Mahmoud Tagh Dareh and Naghi Ghahremanpour*, Tehran, Majd Publications. (in Persain)
- Mazandarani, Esmaeil (1990). *Jurisprudential Treaties*, Vol. 1, Mohaghegh: Seyed Mehdi Rajaei, Qom, Darolketab Aleslami Publications. (in Arabic)
- Mohseni, Hassan (2012). *Civil Procedure of France*, Vol. 1, Tehran, Enteshar Publications. (in Persain)
- Mohseni, Hassan (2012). "The Concept of Judicial Authority in Iranian Judicial System", *Legal Journal of the Department of Justice*, Issues 79, pp. 99-123. (in Persain)
- Mousavi-Ardebili, Seyed Abdolkarim (2002). *Jurisprudence*, Vol. 2, Bina. (in Persain)
- Nahreini, Fereidoun (2014). *Civil Procedure*, Vol. 1, Tehran, Ganjedanesh Publications. (in Persain)
- Nahreini, Fereidoun (2015). *Nature and Effects of Contract Cancellation in Iranian Law*, Tehran, Ganjedanesh Publications. (in Persain)
- Nahreini, Feridoun (2018). *Stability of Court Judgment Enforcement*, Tehran, Ganjedanesh Publications. (in Persain)
- Nahreini, Feridoun (2019). *Civil Procedure*, Vol. 2, Tehran, Ganjedanesh Publications. (in Persain)
- Piketty, Thomas (2014). *Distributive justice versus commutative justice* 70, paris: seuil, 2013. English edition: *Capital in the 21st century*, Cambridge (Mass), Harvard university press.
- Rafiei, Mohammad-Taqi (1394). *Majd Comprehensive Law Dictionary*, Tehran, Majd.
- Researchers of Studies and Research Office of Supreme Court of Law (1997). *Negotiations and Decisions of United Chambers of Supreme Court in 1995*, Tehran, Studies and Research Office of Supreme Court of Law. (in Persain)
- Ross Zucker (2004). *Democratic distributive justice*, Cambridge university press,

- www.Cambridge.org.
- Shams, Abdollah (2014). *Advanced Civil Procedure*, Vol. 1, Tehran, Derak Publications. (in Persian)
- Sobhani, Seyed Jafar (1997). *Judgment and Testimony in Divine Islamic Theology*, Vol. 1, Qom, Imam Sadiq Institute Publications. (in Arabic)
- Stephen, M. Gerlis (2001). *County Court procedure*, London Sydney, Cavendish publishing Limited, 3rd edition.
- Tabatabaei, Seyed Alibenmohammad (1997). *An Inferential Approach to Rules Research*, By Mohammad Bahrehand et al., Vol. 15, Qom, Alolbait Publications. (in Arabic)
- Tousi, Aboujafar (1967). *An Exegesis of Imamate Jurisprudence*, By Seyed Mohamamd-Taghi Kashfi, Vol. 8, Tehran, amaktabolmortazavieh Eahyaelasareljafariah Publications. (in Arabic)
- Wright, Richard (2000). The principles of justice: justice is the end of government, It is the end of civil society, *notre Dame law Review* wright, 75 *notre Dame L. Rev.* <http://heinonline.Org>.